

نهادهای سیاسی و اقتصادی و عملکرد اقتصادی عصر پهلوی اول با تاکید بر نهادگرایی تاریخی*

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

DOI:10.22034/JEDS.2021.45490.1514 شناسه دیجیتال:

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۶

محمدباقر بهشتی^۱

محمد سلماسی‌زاده^۲

فرهاد عزیزی^۳

چکیده

در مسیر تحولات تاریخی، کشورها با بزنگاه‌های مهم تاریخی مواجه می‌شوند. بزنگاه‌های تاریخی در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهند و با شکل‌گیری مسیرهای متفاوت، میراث جداگانه و متمایزی را برای هر کشور تولید می‌کند. بعد از انقلاب مشروطه، یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخ معاصر ایران کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است. تا قبل از انقلاب مشروطه در برهه‌های زیادی قدرت به صورت غیرمشروط تعیین می‌شد و شاه و حلقه‌های محدود به او به هزینه‌ی جامعه نهادهای اقتصادی را در خدمت ثروتمند شدن خود و فرادستان نزدیک به خود قرار می‌دادند. بعد از کودتای سوم اسفند با اینکه نهادهای مجلس شورای ملی و سایر مراکز اداری تاسیس شده بودند اما هیچ کدام از نهادها هم‌تراز قدرت شاه نبود. بحث اصلی این پژوهش، که به روش بررسی تاریخی انجام گردیده است، به نقش حکومت‌ها و فرادستان در اقتصاد و سیاست ایران و عقب‌ماندگی آن اشاره دارد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد فراگیر نکردن سیاست و اقتصاد و در اختیار گرفتن زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌های صنعتی در دست عده‌ای از فرادستان که عموماً زمینداران نماینده مجلس و نظامیان و شخص رضاشاه را دربر می‌گرفت، اقتصاد و تولید ایران را در سطح معیشتی نگه داشت. به عبارت دیگر، انحصار قدرت سیاسی و نبود نهادهای محدودکننده قدرت حاکم بعد از کودتای سوم اسفند منجر به انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی در دست حکومت و فرادستان گردید و این نهادهای سیاسی و اقتصادی میراثی برای حکومت‌های بعد گردید. اگرچه راه‌آهن و جاده و کارخانه‌هایی تاسیس شد و تولید و درآمد ملی افزایش یافت، اما مردم عادی در شهرها و کشاورزان در روستا که جمعیت عمده‌ی آن دوران را تشکیل می‌دادند از آن بی‌بهره ماندند. لذا تحت نهادهای استثماری سیاسی، نهادهای فراگیر اقتصادی تاسیس نشد به طوری که درآمد و سطح مصرف و رفاه مردم تغییری نکرد.

واژگان کلیدی: نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی، عملکرد اقتصادی، عصر پهلوی اول

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری می‌باشد

dbeheshti@gmail.com

msalmasizadeh@tabrizu.ac.ir

farhad.economic@gmail.com

۱. استاد گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

۳. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تبریز

مقدمه

در مسیر تحولات تاریخی، کشورها با بزنگاه‌های مهم تاریخی مواجه می‌شوند. بزنگاه‌های تاریخی شوک‌های بزرگی نظیر جنگ‌ها، بیماری‌ها، انقلاب‌ها، بحران‌های اقتصادی و ... هستند که در لحظه‌های کوتاه و خاصی از تاریخ به وقوع می‌پیوندند و عامل اساسی تسریع تغییرات نهادی به شمار می‌آیند (تلن^۱، ۲۰۰۳: ۱۹۱-۱۹۲). این بزنگاه‌های تاریخی در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهند و با شکل‌گیری مسیرهای متفاوت، میراث جداگانه و متمایزی را برای هر کشور تولید می‌کند. (عجم‌اوغلو، رابینسون، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

تا قبل از انقلاب مشروطه تاریخ کشور ایران بیانگر آن است که در برهه‌های زیادی قدرت به صورت غیرمشروط تعیین می‌شد و شاه و حلقه‌های محدود به او به هزینه‌ی جامعه نهاد‌های اقتصادی را در خدمت ثروتمند شدن خود و فرادستان نزدیک به خود قرار می‌داد. بعد از انقلاب قانون اساسی بر روی کاغذ، شیوه استقرار نهادها را در ایران از ریشه تغییر می‌داد. تدوین‌کنندگان قانون اساسی به ویژه متمم قانون اساسی، می‌خواستند پادشاهی بر سر کار بیاورند که به وسیله قوانین مختلف محدود شود و انجام تمامی موارد مهم به ویژه معاهدات و استقراض خارجی، بدون تصویب مجلس امکان‌پذیر نباشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

حدود دو دهه بعد از انقلاب مشروطه شرایط اجتماعی کشور بسیار آشفته بود. بی‌ثباتی و ناامنی همه‌گیر، بی‌کفایتی محمدعلی شاه و احمد شاه قاجار، مداخلات گسترده انگلستان و روسیه و ضعف قدرت مرکزی زمینه را برای کودتا بیش از پیش مهیا کرد. رضاخان با روحیه نظامی‌گری و آشنایی با مراتب فرماندهی توانست در نیروهای قزاق رشد کند و ابتدا به مقام میرپنج و سپس فرمانده قزوین برسد. سیاست‌های انگلیس در حمایت از نیروهای قزاق و سید ضیا و تامین مالی کمیته کودتا که به کمیته آهن نیز مشهور است، طراحی بزنگاه تاریخی کودتای سوم اسفند را رقم زد.

بحث اصلی این پژوهش به نقش حکومت‌ها و فرادستان در اقتصاد و سیاست ایران و عقب‌ماندگی آن اشاره دارد. بسیاری از شرایط و نهاد‌های امروزه ریشه در گذشته‌های دور و نزدیک دارد. این تحقیق ترکیب نهاد‌های سیاسی و اقتصادی در تاریخ معاصر ایران است که سعی دارد با نمونه‌های تاریخی بعد از انقلاب مشروطه از این اندیشه دفاع کند که نهاد‌های سیاسی استثماری نقش کلیدی در ایجاد نهاد‌های اقتصادی استثماری دارند به طوری که جز فرادستان و نظامیان و نزدیکان رضاشاه اکثریت مردم شهر و روستا از افزایش درآمد و تولید ملی بهره‌ای در آن دوره نبردند.

1. Thelen

ادبیات تحقیق

الف: پیشینه تجربی تحقیق

در این مطالعه قصد بر این است که نقش حکومت‌های مختلف در ایران در شکوفایی اقتصادی کشور از دیدگاه نهادگرایی تاریخی مورد بررسی واقع شود. علی‌رغم وجود تحقیقات خارجی درباره نقش حکومت‌ها در توسعه و شکوفایی اقتصادی در ایران بحث فرادستان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در زیر به برخی از تحقیقات داخلی و خارجی در این رابطه اشاره می‌شود:

رنانی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران در زیر چتر حاکمیت طبیعی عصر پهلوی دوم» با استفاده از شاخص الماس حکمرانی^۱ به این نتیجه رسیدند که عدم شکل‌گیری ائتلاف میان فرادستان، سلطه روابط شخصی بر تمامی امور و توزیع رانت کشور را همواره در معرض خشونت قرار داده است.

نورث در کتاب ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی (۱۹۸۱) به تفسیر واگرایی مسیرهای رشد در انگلستان و هلند از یک طرف و فرانسه و اسپانیا از طرف دیگر طی قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ میلادی می‌پردازد. نورث معتقد است که در فرانسه و اسپانیا نیاز دائمی دولت‌ها به درآمد، بسیاری از انحصارها را به نزدیکان خود واگذار می‌کرد. نتیجه این رویکرد رکود اقتصادی در فرانسه و رشد منفی در اسپانیا بود. در مقابل در هلند و انگلستان، منافع طبقه بازرگان باعث شکل‌گیری طیفی از نهادها شد که تعهد مبادلاتی خاصی را امکان‌پذیر می‌کرد.

نورث در مقاله‌ای دیگر (۱۹۸۹) تحولات نهادهای حاکم بر انگلستان قرن هفدهم میلادی را مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که تا مادامی که پادشاه از طریق نهادهای سیاسی و قانون اساسی دچار محدودیت‌های نهادی نگردد، رشد اقتصادی تحت نهادهای فراگیر به وقوع نپیوست.

عجم اوغلو^۲، جانسون^۳ و رایبسون^۴ (۲۰۰۴) در تحقیقی تحت عنوان نهادها به منزله دلیل رشد بلند مدت معتقد بودند که تفاوت در نهادهای اقتصادی علت اساسی تفاوت در توسعه اقتصادی در بین کشورها می‌باشد. آنها اذعان داشتند که شکل‌گیری نهادهای اقتصادی تحت تاثیر نهادهای سیاسی و نحوه توزیع قدرت سیاسی در جامعه می‌باشد.

عجم اوغلو و رایبسون (۱۳۹۴) در تحقیقی با بررسی تجربه کشورهای مختلف برملا می‌سازند که جغرافیا، فرهنگ، غفلت و عوامل دیگر نیست که ثروت برخی کشورها و فقر برخی

۱. روایتی تحلیلی که با استفاده از عناصری نظیر نهادهای سیاسی رسمی، نهادهای اقتصادی رسمی، فرادستان داخلی اصلی و منابع رانتی صورت می‌پذیرد

2. Acemoglu
3. Johnson
4. Robinson

دیگر را رقم می‌زنند بلکه از لحاظ اقتصادی ملتها در اثر استقرار نهادهای استثماری شکست می‌خورند به گونه‌ای که این نهادها کشورهای فقیر را فقیر نگه می‌دارند.

ب: پایه‌های نظری

نهادگرایی تاریخی با به کارگیری مفاهیمی مانند زمان، وابستگی به مسیر، بزنگاه و بازخورد مثبت سازوکارهای تبیین نهادی-ساختاری را توضیح می‌دهد (گریفین^۱، ۱۹۹۳، ۱۰۹۸). نهادگرایی تاریخی، مدل خاصی از تحول نهادی را که به عنوان مدل تعادل منقطع^۲ مطرح شده است، مبنای کار خود قرار می‌دهد. این مدل بر دوره‌هایی از گشایش و نوآوری که در پی آنها دوره‌های طولانی تعادل یا قفل‌شدگی نهادی به وجود می‌آید، تاکید می‌کند. براساس این مدل در دوره‌های گشایش گزینه‌های مختلفی پیش روی کنشگران سیاسی قرار دارد که انتخاب هر گزینه مسیر تاریخی را در جهت خاصی هدایت خواهد کرد و انتخاب‌های بعدی را محدود و محدودتر می‌کند به گونه‌ای که با نوعی وابستگی به مسیر برگشت از مسیر دشوار و ناممکن خواهد شد (ماهونی، ۲۰۰۰: ۵۱۰). در چارچوب وابستگی به مسیر، دو نوع دنباله وجود دارد. اول، توالی‌های خود تقویت‌کننده که با شکل‌گیری و تولید یک الگوی نهادی مشخص می‌شود. طبق این توالی، یک الگوی نهادی - پس از تولید، طی یک مدت شکل فزاینده‌ای به خود می‌گیرد، و با گذشت زمان تغییر نهاد و انتخاب گزینه‌های قبلی دشوار می‌شود. دومین نوع تحلیل اساسی وابسته به مسیر شامل مطالعه توالی‌های واکنشی است. این توالی‌ها واکنشی هستند به این معنا که هر رویداد درون توالی تا حدی واکنش به رویدادهای قبلی و علت رویدادهای بعدی است (همان).

جدول ۱ تصویر نموداری موقعیت‌های موجود احتمالی در الگوی توالی‌های خود تقویت‌کننده وابسته به مسیر را ارائه می‌دهد. در این مثال، سه گزینه بالقوه (A، B و C) برای انتخاب در زمان ۱ در دسترس است. براساس شرایط اولیه موجود در این زمان، با انتخاب نهایی یک گزینه خاص (در این مورد گزینه B) پیش‌بینی و توضیح شرایط نهایی امکان‌پذیر نخواهد بود. حادثه B که در رقابت با دو حادثه A و C به عنوان گزینه نهایی انتخاب شده است (زمان ۲)، یک حادثه تصادفی است که در حقیقت همان بزنگاه حساس تاریخی^۳ نامیده می‌شود. به محض انتخاب گزینه B، کنار گذاشتن آن سخت می‌گردد (گیر افتادن در مسیر).

1. Griffin
2. Punctuated Equilibrium
3. Critical Juncture

جدول شماره ۱: الگوی خود تقویت کننده

زمان ۱	زمان ۲	زمان ۳
شرایط اولیه	بزرگراه حساس	خودتقویت کننده
انتخاب از بین سه گزینه A,B,C	حادثه B به عنوان حادثه‌ای تصادفی انتخاب شده است هر چند این امکان وجود دارد که از بقیه راه‌حل‌ها ناکارآمدتر باشد.	حادثه B و مزایای آن با توجه به انتخاب اولیه در طول مسیر بزرگنمایی شده و طی زمان بازتولید می‌شود (B,B,B,B,B)

یافتن علت بنیادی که شروع کننده رخدادها می‌تواند باشد، بدون داشتن معیاری برای مشخص کردن نقطه شروع معنادار در زمان، ممکن است پژوهشگر را دچار مشکل مهمی تحت عنوان تله عقب‌گرد بی‌انتهای کند، لذا برای حل مشکل محققان پیشنهادهاى مختلفی ارائه نموده‌اند که در این تحقیق بزرگراه‌های مهم^۲ تاریخی مبنای کار قرار می‌گیرد (آبات^۳، ۱۹۹۷: ۹۰).

نورث^۴ و همکاران در پاسخ به چرایی توسعه در برخی کشورها و عدم تحقق آن در دیگر کشورها به بررسی تعامل میان اقتصاد و سیاست می‌پردازند. آنها بر این باورند که حفظ تحولات بنیادی در هر دو نظام اقتصادی یا سیاسی بدون تحولات بنیادی در دیگری اتفاق نمی‌افتد (نورث و همکاران، ۱۳۸۵: ۹۵).

سیاست فرآیندی است که از طریق آن یک جامعه قوانینی را که بر آن حکم خواهد راند انتخاب می‌کند. اگر منافع برخی افراد و گروه‌ها اقتضا کند نهادها می‌توانند فراگیر باشند و برای بهروزی اقتصاد و جامعه مفید واقع شوند. به عبارتی دیگر وقتی بر سر نهادها درگیری به وجود می‌آید نتیجه بستگی به این دارد که کدام فرد یا گروه در بازی سیاسی برنده می‌شود. اگر قدرت در حلقه‌های محدود و غیر مشروط تعریف شود، آنگاه نهادهاى سیاسی مطلقه‌اند که در این صورت هر کس حکومت را در دست بگیرد قادر است به هزینه جامعه نهادهاى اقتصادی را در خدمت افزایش قدرت و ثروت خویش قرار دهد (عجم‌و غلو و رایبسون^۵، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

نقش خطیر قانون اساسی و سایر نهادهاى سیاسی، وضع کردن محدودیت‌هایی برای حکومت یا فرمانرواست. آنها هستند که تعیین می‌کنند حکومت چگونه انتخاب شود، کدام بخش از حکومت حق انجام چه کاری را دارد، چه کسی در جامعه قدرت دارد و این قدرت برای چه اهدافی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این نهادها تا آن اندازه تعیین کننده هستند که اگر قواعد

1. Trap of infinite regress
2. Critical junctures
3. Abbott
4. North
5. Acemoglu & Robinson

و مقرراتی که حکومت وضع می‌کند به نفع گروهی کوچک یا نورچشمی‌ها باشد دورنمای خوشی برای رشد بلندمدت مهیا نمی‌کنند (نورث و وینگاست، ۱۳۹۷: ۲۰).

اگر نهادهای حاکم بر یک اقتصاد ناکارآمد باشند، فعالیت‌های اقتصادی نوآورانه به جای اینکه در مسیرهای مولد^۱ جریان یابد به مسیرهای غیرمولد^۲ سوق پیدا می‌کند. در اقتصاد، نهادهای استثماری خود را نه فقط به صورت مقابله با فعالیت‌های نوآورانه، که در شکل انحصار، انحصار و باز هم انحصار نشان می‌دهند (عجم‌اوغلو، رایبسون، ۱۳۹۴: ۲۵۱). اینکه فعالان اقتصادی تصمیم بگیرند تلاش‌های خود را در چه مسیری به کار گیرند به کیفیت نهادهای اقتصادی، سیاسی و قانونی حاکم بر جامعه بستگی دارد (سوبل^۳، ۲۰۰۸: ۶۴۳).

افرادی که قدرت سیاسی در اختیار دارند، در شرایطی که منافی برای خود متصورند از قدرت سیاسی خود برای تامین منافع خود و نزدیکان بهره می‌گیرند (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۴: ۳). نورث معتقد است که از دو راه می‌توان فرادستان و حکومت را برای تضمین چنین تعهدی مجبور کرد. اول از راه برپایی مجموعه رویه‌هایی برای رفتار مسئولانه حاکم. دوم از طریق مقید بودن به اطاعت از مجموعه قواعدی که اجازه آزادی عمل برای نقض تعهدات را از وی سلب کند. حالت اول بسیار به ندرت رخ می‌دهد اما حالت دوم مهار قدرت مطلقه حکومت از طریق وضع قوانین و مقررات و نهادهایی که به دقت انتخاب می‌شوند، امکان‌پذیر است (نورث و وینگاست، ۱۳۹۷: ۹).

روش‌شناسی

پژوهش تاریخی جمع‌آوری منظم و ارزیابی اطلاعات مربوط به گذشته است. تحقیق تاریخی نشان می‌دهد که پدیده‌های کنونی مانند نهادها، ساختارها و اشکال کنش چگونه ایجاد شده و توسعه پیدا کرده‌اند. این نوع تحقیق به سوال‌هایی در مورد علل، اثرات، و یا روندهای گذشته برای روشن شدن رفتارها یا شرایط حال انجام می‌شود (سام دلیری، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۷). انجام یک تحقیق تاریخی، مشروط به وجود داده‌های تاریخی است. در این تحقیق اطلاعات و داده‌ها با استفاده از منابع دست اول و منابع دست دوم شامل کتاب‌ها، فرمان‌ها، روزنامه‌ها، سفرنامه‌ها گردآوری شده است. از آنجایی که بیشتر الگوهای اجتماعی که سابقاً شکل گرفته‌اند تمایل به تداوم دارند لذا در این تحقیق بر اساس روش تحقیق تاریخی و بر اساس الگوی وابستگی به مسیر به دنبال رسیدن به اهداف تحقیق خواهیم بود.

1. productive
2. unproductive
3. Sobel

زمینه‌های ظهور رضاخان

۱- بحران نان و قحطی بزرگ

یکی از بحران‌های تاریخ معاصر ایران، شیوع قحطی مرگباری است که در اواسط دهه ۱۲۹۰ شمسی رخ نمود و بعد از جنگ جهانی اول به اوج رسید. هر روز مردم طعم گرسنگی را بیشتر حس می‌کردند و چهره کریمه قحطی و گرسنگی فراگیر در افق این دوره از زندگی مردم بیش از پیش خودنمایی می‌کرد (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۴۵۶). تولید کشاورزی سقوط کرده بود، سربازان خارجی آذوقه موجود را مورد استفاده قرار می‌دادند و در توزیع آن اخلال می‌کردند. در سال ۱۲۹۶ شمسی ایران به چنان قحطی بزرگی و وخیمی دچار شد که عده‌ای ریشه‌های درختان را می‌خوردند و در مواردی آدم‌خواری نیز گزارش شده است (دنسترویل، ۱۳۰۹: ۱۵۰-۱۵۱).

۲- بحران مالی دولت

فشارهای مالی و به عبارتی ورشکستگی دولت در دهه ۱۲۹۰ شمسی از بزرگترین مشکلات به شمار می‌رفت. بر اثر متناسب نبودن میزان درآمدها با هزینه‌ها، دولت برای ادامه کار چاره‌ای جز دریافت وام‌های اضطراری از لندن و سن‌پترزبورگ نداشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۰۷). وام‌های گرفته شده از بانک‌های استقرایی وابسته به روسیه و بانک شاهنشاهی به علت اینکه در بیشتر مواقع دولت قادر به بازپرداخت آن نبود مجبور بود برای پرداخت امتیازی را به کشورهای خارجی بدهد (همان). ضعف و خلا قدرت مرکزی و مشکلات مالی حکومت در کنار شورش‌ها و چالش‌هایی نظیر راهزنی، رواج هرج و مرج و ناامنی در بسیاری از مناطق بسیاری از ایرانیان را طالب یک حکومت مقتدر کرد تا با برقراری مجدد نظم و امنیت اوضاع را سامان بخشد.

۳- کودتا قبل از کودتا

در سال ۱۲۹۶ شمسی انقلاب روسیه برپا و حکومت تزاری از میان رفت. انقلاب روسیه اگر برای ایران موهبت محسوب می‌شد برای انگلیس موهبتی بزرگتر به شمار می‌آمد. در آن زمان فرماندهی لشکر قزاق ایران با سرهنگ کلرژه^۱ روسی بود. انگلیسی‌ها از چند وقت پیش در فکر این بودند که قزاق‌خانه را که دولت روس هم به آن علاقه ندارد ضبط نمایند و هر طور شده سرهنگ کلرژه را از کار برکنار کنند. برای این کار با سرهنگ ستاروسلکسی^۲ معاون فرماندهی لشکر قزاق مذاکره کردند (بهار، ۱۳۵۷: ۷۵). نخستین مرحله از اقدامات انگلیسی‌ها در ارتباط با نیروی قزاق‌ها در بحبوحه پیروزی انقلاب روسیه، تشکیل آتریاد همدان به فرماندهی سرهنگ فیلاترف بود. در آن هنگام سرهنگ رضا فرمانده گردان پیاده آتریاد بود. ستاروسلکسی با

1. Clerge
2. Staroselski

همکاری افسران ارشد قزاق‌خانه یعنی سرهنگ رضا و سرهنگ فیلاترف کودتایی بدون خونریزی انجام داد که به اخراج کلرژه از ایران انجامید (آبادیان، ۱۳۸۵؛ به نقل از بهار، ۱۳۸۵: ۶۱۸). بعد از این کودتا که با همکاری سرهنگ رضا به سرانجام رسید انگلیسی‌ها بیش از پیش بر ارتش و نیروهای نظامی مسلط شده بودند. آبرون سایید فرمانده انگلیسی که بر قزاق‌ها نفوذ داشت رضاخان را که در کودتا علیه فرمانده روسی بریگارد قزاق با انگلیسی‌ها همکاری داشته بود به مقام فرماندهی قزاق‌ها ارتقا داد.

۴- قرارداد ۱۹۱۹ و منافع نفتی

قرارداد ۱۹۱۹ که در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۲۹۸ و بعد از انقلاب در روسیه و سرنگون شدن رژیم تزاری (که اولیای رژیم جدید تمام قول و قرارهای حکومت سابق^۱ را باطل و بی‌اثر ساخت) بر اساس رشوه به نخست‌وزیر، وزیر مالیه و وزیر امور خارجه و پرداختی مستمری به احمدشاه تنظیم شده بود انگلستان را به تنها منبع مشاوران و افسران خارجی در ایران تبدیل می‌کرد (کدی، ۲۰۰۸: ۲۰۹). بعد از انعقاد قرارداد واکنش‌های عمومی در ایران و دیگر کشورهای خارجی منفی بود. انگلیسی‌ها در اواخر سال ۱۲۹۹ شمسی کاملاً از تصویب و اجرای قرارداد ناامید شدند. بعد از متوقف کردن فشار برای اجرای قرارداد گروهی از رهبران انگلیسی در صدد برقراری یک حکومت مقتدر که بتواند بر شورش و بی‌نظمی‌ها غلبه کند و حکومت قانون و نظماً برقرار نماید، برآمدند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۶۶-۶۶۷ و کدی، ۲۰۰۸: ۲۱۰). لذا با مجبور کردن احمدشاه قاجار به اخراج افسران روسی بریگارد قزاق، غیرمستقیم راه را برای سلطه نظامی و مالی خود از طریق کودتا هموار کردند. بعد از این اتفاقات سیدضیا با کمک مشاوران و نمایندگان انگلیسی (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۴۷ و کدی، ۲۰۰۸: ۲۱۱) شرایط را برای طراحی کودتا آماده کردند. اما انگلیس چرا ایران آرام با حکومت مرکزی مقتدر می‌خواست؟ در حقیقت انگلیس به دنبال منافع خود بود و می‌دانست ضعف حکومت می‌تواند چاه‌های نفت، لوله‌های نفت و تاسیسات و تجهیزات نفتی را آسیب‌پذیر سازد (فری‌یر، ۲۰۰۸: ۶۴۳) کما آنکه در مورد مشکلات مربوط به حراست از تجهیزات نفتی در دوران جنگ جهانی اول از ایران درخواست گرامت کرده بودند (همان).

نهادهای سیاسی و ساختار حکومت بعد از کودتا

بعد از بزنگاه سوم اسفند و قدرت گرفتن رضاشاه عالی‌ترین مقام قوه مجریه و حکومت شخص شاه بود. در سال‌های بعدی وی با ترکیبی از نیروی قزاق و ژاندارم‌ها ارتشی ۴۰۰۰۰ نفری

۱. قرارداد سال ۱۹۰۷ یکی از این قول‌وقرارها بود که بر اساس آن نقشه ایران به سه قسمت تقسیم می‌شد که روسیه بر نواحی شمالی و انگلستان بر نواحی جنوبی حکم می‌راندند.

تشکیل داد. در حقیقت رژیم رضاشاه یک رژیم کاملاً پلیسی بود (هامبلی^۱، ۲۰۰۸: ۲۳۰). در قبال سرسپردگی ارتش به رضاشاه او نیز سعی می‌کرد تا فرماندهان ارشد قوای مسلح را از نظر مادی و هم‌ترازی با سایر مشاغل عالی‌رتبه مملکتی تطمیع نماید. به افسران ارشد در موقع بازنشستگی معمولاً یک ملک آباد و پررونق اهدا می‌شد (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۹۰).

نهاد قضایی یکی از نهادهایی بود که در این دوره دچار تغییرات گسترده‌ای شد. بعد از کودتا تغییرات نهادی قضایی بالمال زیر نظر علی‌اکبر داور صورت پذیرفت. داور برای تغییرات قضایی حقوق غربی را جایگزین حقوق اسلامی کرد (سایکل^۲، ۲۰۰۸: ۴۳۲). اگرچه در این دوره کاپیتولاسیون رسماً لغو گردید اما مصونیت فرادستان در برابر اقداماتشان به قوت خود باقی ماند. ورود فرماندهان به پست‌های دولتی و مصونیت قضایی نظامیان حمایت آنها از سیاست‌های حکومتی را بیشتر می‌کرد و همین امر حق اعتراض و قدرت چانه‌زنی مردم را در برابر نهادهای حکومتی از بین می‌برد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

طبق اصول ۲۷ و ۲۸ متمم قانون اساسی مشروطه استقلال قوه قضایی به رسمیت شناخته می‌شد. اما رابطه قوه قضاییه و قوه مجریه دنباله‌رو وضعیت قبل از مشروطه بود. بدین معنی که وزارت عدلیه که از زمان ناصرالدین‌شاه متصدی امور قضاوت بود در دوران بعد از مشروطه نیز قضاوت و دادرسی را تحت کنترل خود داشت (زرنگ، ۱۳۸۱: ۱۴). این امر در دوران رضاشاه نیز ادامه داشت و طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی عزل و نصب وزرا به موجب فرمان پادشاه بود. از آنجایی که کلیه امور قضایی توسط شخص وزیر عدلیه مدیریت می‌شد لذا عالی‌ترین مقام دستگاه قضایی رسماً تحت کنترل شاه بود (هامبلی، ۲۰۰۸: ۲۳۰-۲۳۱). به عنوان مثال اگر قاضی جرات می‌کرد که مخالف نظر دربار، قوه مجریه یا وزیر رای دهد، او را برداشته و شخصی دیگر به جای او می‌گماشتند. (کسروی، ۱۳۲۵: ۱۸۳). این سیستم قضایی با بازخورد مثبتی که برای حاکمیت داشت میراثی برای حکومت‌های بعدی گردید و این منطبق هر دوره بازتولید می‌گردید.

یکی دیگر از نهادها که می‌بایست در مقابل زورگویی شاه ایستادگی می‌کرد و برای شخص شاه محدودیت به وجود می‌آورد نهاد مجلس بود. قبل از پادشاه شدن رضاخان، انتخابات مجلس با رقابت افراد مختلف در شهرها رای‌گیری می‌شد و حکومت نمی‌توانست دخالت جدی در انتخابات داشته باشد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۲۹). اما بعد از سلطنت وضعیت تغییر کرد. به این ترتیب که وی با همکاری رئیس پلیس اسامی نامزدها را برای وزیر داخله تهیه می‌کرد. وزیر کشور نیز اسامی را برای استانداران می‌فرستاد. استانداران که بیشتر از نیروهای نظامی بودند، فهرست مذکور را به شورای نظارت بر انتخابات که وزارت کشور آنها را تعیین می‌نمود، می‌فرستاد. بنابراین عملاً مجلس یارای مقابله با خواسته‌های حاکم را نداشت (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۷۲). بلذا

1. Hambly
2. Saikal

مجلس نه تنها نتوانست برای شاه و دربار محدودیت ایجاد کند بلکه خود بالمال توسط دربار و شاه کنترل می‌شد.

نهادهای اقتصادی

از آنجایی که رضاشاه بعد از سلطنت اصلاحات زیادی در ارتش، سیستم آموزشی، قضایی، راه‌آهن و متمرکز کردن در کلیه امور کشوری در دستور کار قرار داده بود و این امور هزینه‌های سنگینی را برای دولت رقم می‌زد حکومت همواره با کسری بودجه مواجه می‌شد و با توجه به بالا رفتن روزافزون هزینه‌های اداره کشور، یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت افزایش درآمد از هر طریق مشروع و نامشروع بود. از همین رو حکومت روش‌های مختلف درآمدزایی را بدون توجه به توسعه اقتصادی و رفاه مردم آزمون می‌کرد و در نهایت هر کدام از روش‌ها که درآمد بیشتری داشت، توسط حکومت و رضاشاه انتخاب می‌شد (مکلاچلان، ۲۰۰۸: ۶۱۱). در زیر بعضی از روش‌های کسب درآمد معرفی می‌گردد.

۱- انحصارات

۱-۱: توتون و تنباکو: از اعتراض لغو امتیاز تا انحصار آن توسط حکومت

همانطور که مذکور افتاد یکی از بزنگاه‌های قرن بیستم میلادی در ایران انقلاب مشروطه است؛ اگرچه پیش‌زمینه وقوع آن به قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گشت. یکی از وقایعی که زمینه‌ی انقلاب مشروطه و سنجش قدرت چانه‌زنی مردم را به وجود آورد اعطای امتیاز توتون و تنباکو به یک شرکت انگلیسی از سوی حاکم بود. طبق این قرارداد امتیاز انحصاری تمامی مراحل فراوری و خرید و فروش همه محصول توتون و تنباکوی ایران از سوی حاکم به شرکت انگلیسی اعطا شد، شرکت انگلیسی با سرمایه‌ی ۶۵۰،۰۰۰ لیره، انتظار ۵۰۰،۰۰۰ لیره سود سالیانه داشت. موضوعی که تنها حاکم از آن اطلاع داشت و تا مدت‌ها به صورت راز مانده بود (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۴۲).

این قرارداد با ایجاد ممانعت ورود مردم عادی به تولید و فروش توتون و تنباکو و عدم تضمین حقوق مالکیت برای اکثر افراد همراه می‌شد. به دنبال این قرارداد بازاریان شهرهای مهم به اعتصاب عمومی دست زدند. این بحران که حرکت اعتراضی بزرگی با شرکت علما، نوگراها، بازرگانان و مردم شهرها بر علیه سیاست‌های حکومت بود (کدی، ۲۰۰۸: ۱۹۶)، در نهایت حاکمیت را وادار به لغو آن گردانید (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۰ و ۷۱ و آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۹۵). در شرایط نبود نهادهای محدودکننده قدرت فرمانروا و در شرایط سخت استبدادی آن دوران، این جنبش، پیروزی بزرگی به شمار می‌رفت به طوری که حکومت تا چندین سال هیچ‌گونه امتیازی را به خارجیان اعطا نکرد (کدی، ۲۰۰۸: ۱۹۶). به جرات می‌توان ادعا کرد که کشت هیچ محصول

کشاورزی به اندازه توتون جنبه نماد و نشانه تغییر فاز کشاورزی ایران از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری نبود. واگذاری امتیاز انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو در این دوره گواهی بر این ادعا است (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

۱-۲- تریاک و پنبه

سرنوشت پنبه و تریاک نیز کم و بیش شبیه توتون بود. به عنوان مثال وزیر دربار در آن زمان ابوالحسن تیمورتاش بود. برای دیدن شاه ضروری بود که نظر تیمورتاش با استفاده از ابزارهای مختلف جلب شود. او از این راه شروع به ثروت‌اندوزی کرد. یکی از این موارد ماجرای انحصار تریاک بود. در سال ۱۳۰۶ شمسی حکومت یک انحصار دولتی تریاک برای تجارت آن به وجود آورد و در سال ۱۳۰۸ به حاج میرزا حبیب‌اله آمینه تاجر ثروتمند اصفهانی، که از سوی حکومت مجوز ایجاد شرکت برای بهره‌برداری از امتیاز انحصاری تجارت تریاک را دریافت کرده بود، واگذار کرد. شخص رضاشاه همانند بسیاری از درباریان سهامدار شرکت بود. گرچه انحصار تولید و فروش تریاک برای شرکت و سهامداران آن بسیار سودآور بود اما سود حبیب‌اله آمینه به اجبار برای دربار و سفرهای داخلی و خارجی شاه و درباریان هزینه می‌شد. لذا آمینه در سال ۱۳۱۱ بعد از آن که فهمید هزینه انحصار بسیار بالاست از آن دست کشید (گراس کلو، ۱۹۴۷: ۱۷۰).

۲- درآمد نفت

در زمان رضاشاه درآمد حاصل از نفت در بودجه کشور وارد نمی‌شد و چگونگی استفاده از آن فقط توسط شاه معین می‌گردید که بیشترین سهم از آن را به خرید اسلحه و تجهیزات نظامی اختصاص می‌داد (بولارد، ۱۳۶۲: ۲۴ و الموتی، ۱۳۶۸: ۲۳۲-۲۳۳). مجد در این رابطه عنوان می‌کند که طی سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ قسمت عمده درآمدهای نفتی ایران به بهانه خرید سلاح به حساب‌های بانکی رضاشاه در اروپا و ایالات متحده آمریکا منتقل شده است (مجد، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

۳- سایر روش‌های کسب درآمد

یکی از منابع درآمد برای حکومت بعد از مشروطه، مصادره اموال به نفع دولت و همچنین برای ثروت‌اندوزی شخص شاه صورت می‌گرفت. علاوه بر مصادره اموال خان ماکو (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۷۰)، در آذر سال ۱۳۰۰ پول متعلق به دولت که توسط بانک شاهنشاهی انگلیس از مشهد به تهران حمل می‌شد به بهانه عدم دریافت بودجه وزارت جنگ توسط رضاخان مصادره شد (یزدانی و شجاعی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

قبول هدایا یکی دیگر از روش‌هایی بود که رضاشاه در مقابل خواسته‌هایی که هدیه‌کنندگان داشتند دریافت می‌کرد. در حقیقت ارتقای مقام، دادن درجه، تصویب یک پیشنهاد در مجلس و ... در مقابل هدیه اراضی و مستغلات به رضاشاه امکان‌پذیر می‌شد (شهبازی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

قانون فروش املاک خالصه شگرد دیگر شاه برای دستیابی به کسب درآمد و املاک حاصلخیز بود. به دستور رضاشاه این قانون در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و سپس خود به بهایی ناچیز املاک خالصه دولت را که در واقع بیت‌المال ملت بود، خریداری کرد (جامی، ۱۳۸۱: ۹۷، لمبتون، ۱۳۳۹: ۴۲۶).

رضاشاه که در دوران کودتا ثروت و املاک چندانی نداشت، در پایان سلطنت خود در سال ۱۳۲۰ یکی از ثروتمندترین افراد ایران بود. در آن سال موجودی او در بانک ملی حدود ۶۸۰ میلیون ریال بود. همچنین با داشتن حدود ۳ میلیون جریب زمین مرغوب، از بزرگترین ملاکین ایران شمرده می‌شد (فوران، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

عملکرد اقتصادی

الف: بخش کشاورزی

در سال‌های ابتدایی حکومت رضاشاه از جمعیت ۱۵ میلیون نفری حدود ۸۵ درصد نیروی کار فعال، در بخش کشاورزی مشغول به کار بود (مکلاچلان، ۲۰۰۸: ۶۰۹). در سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۶ برنامه‌ی توزیع اراضی عمومی که زندگی مردم بخش‌های مختلف کشور را تحت تاثیر قرار می‌داد، تصویب شد. اما در عمل تقسیم اراضی عمومی به دلیل فساد گسترده و اینکه زمین‌های مرغوب و حاصلخیز توسط مقامات حکومتی و زمینداران قبلی تصاحب می‌شد کمی به دهقانان واقعی و بالا بردن سطح زندگی مردم نکرد (هامیلی، ۲۰۰۸: ۲۳۸).

دهقانان برای آنکه بتوانند سطح زندگی مرفه‌تری داشته باشند می‌بایست با افزایش سطح تولید و درآمد، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنند، مثلاً لوازم و تجهیزات نوین کشاورزی مانند گاواهن تراکتور و ... تهیه کنند اما از آنجایی که نزدیک به ۴۷/۵ درصد محصول سهم زمین‌دار یا ارباب، ۷/۵ تا ۱۰ درصد سهم بذر، ۸ درصد سهم آهنگر، حمامی، ملا و دشتیان، و ۱۷ تا ۱۸/۵ درصد به صاحب گاو نر تعلق داشت (فوران، ۱۳۸۲: ۳۴۶) چنین کاری به صرفه نبود. دهقانان می‌دانستند که تلاش و کوشش آنها بیهوده است و انتظار داشتند که دسترنجشان یا دزدیده شود، یا باید به زمیندار تقدیم کنند و یا به دولت مالیات بدهند، لذا انگیزه‌ای برای کار کردن و افزایش تولید نداشتند و دست به تلاش در جهت نوآوری و سرمایه‌گذاری جدید نمی‌زدند.

از آنجایی که در این دوره علاوه بر رضاشاه، امیران ارتش و رده‌های بالای دستگاه دولتی و نمایندگان مجلس نیز از جمله زمینداران بزرگ بودند (همان، ۳۴۵) با وجود تعریف قانون اساسی

و قانون مدنی و قانون ثبتی، نهادهای فراگیر تولید نشد چرا که بیشتر جمعیت روستایی را دهقانانی تشکیل می‌دادند که سطح زندگی رضایت‌بخشی نداشتند و همین امر انگیزه رشد تولید محصولات کشاورزی را با مال نابود می‌کرد. همچنین بنا بر برآوردی در سال ۱۳۲۸ در اطراف تهران ۵ درصد زمینداران، مالک ۸۳ درصد زمین‌ها بودند (همان، ۳۴۲).

اصلاح و تغییر شیوه مالکیت در آن زمان به نفع دهقانان در حقیقت می‌توانست زندگی آنان را دگرگون سازد. اما این تغییر و اصلاحات منافع شاه و زمین‌داران بزرگ را که اغلب از نیروهای نظامی و مجلسیان بودند به خطر می‌انداخت، لذا با هر تغییر نهادی مقابله می‌شد. این نهادهایی بود که توسط حکومت تولید شده بود و ارتشی ۴۰۰۰۰ نفره از نیروهای نظامی از آن حفاظت می‌کرد.

بیشتر فرادستان به ایجاد تحول در نظامی که فربه‌شان کرده بود حتی فکر هم نمی‌کردند. به عنوان مثال چند سال بعد از روی کار آمدن رضاشاه، پیشنهاد تغییرات در مالکیت زمین ارائه شد. این پیشنهاد که به منسوخ کردن تیول^۱ معروف بود کمی بعد از شروع متوقف شد. حکومت و فرادستان که خود بزرگترین زمین‌داران بودند مایل نبودند از منافع خود و سایر زمین‌داران به نفع مردم دست بکشند (مکلاچلان، ۲۰۰۸: ۶۰۸). علاوه بر این در فنون کشاورزی هیچ تغییری حاصل نشد و کشاورزی ماشینی محدود به زمین‌های شاه یا برخی زمین‌داران ترقی‌خواه بود (فوران، ۱۳۸۲: ۳۰۵) و لذا نهادهای فراگیر تاسیس نشد.

زمین‌داری نه تنها ثروت اقتصادی که همچنین قدرت سیاسی نیز اعطا می‌کرد. به طوری که زمین‌داران در مجلس و هیات وزیران نفوذ داشتند و در انتخابات مجلس موکلان خود به ویژه دهقانان و ایلات و عشایر را به صورت دسته‌جمعی به سوی صندوق‌های رای می‌کشاندند و در نتیجه سلطه خود را بر کابینه و مجلس برقرار می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۸۷). بدین ترتیب مالکان زمین‌های بزرگ بر اقتصاد و قدرت سیاسی سلطه می‌یافتند. ذکر این نکته ضروری است که در نظام ارباب-رعیتی که در آن زمان حاکم بود و با توجه به اینکه اکثریت جمعیت در روستاها زندگی می‌کردند به جز انتخاب زمین‌دار یا ارباب برای نمایندگی مجلس فرد دیگری قابل تصور نبود (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

پیامد این شیوه برای مردم فلاکت‌بار بود. کشاورزان در زمین‌هایی که متعلق به ارباب بود هیچ‌گونه محرکی برای سخت‌کوشی از خود نشان نمی‌دادند از همین روی تولید محصولات کشاورزی در سال‌های آخر دهه ۱۳۲۰ کاهش شدیدی یافت. به طوری که در زمستان ۱۳۱۹ کشور با کمبود گندم و سایر محصولات کشاورزی روبه‌رو شده بود (ذوقی، ۱۳۶۸: ۷۱). در زمستان ۱۳۲۰ نیز در برخی شهرها قحطی چنان شیوع یافت که مردم برای رهایی از گرسنگی ملخ پخته می‌خوردند (تبرائیان، ۱۳۷۱: ۱۷۰).

1. Land assignment

ب: بخش صنایع

توسعه صنایع کارخانه‌ای کم و بیش شبیه بخش کشاورزی بود. در سال‌های قبل از ظهور رضاخان چیزی تحت عنوان کارخانه با مفهومی که در اروپا شناخته می‌شد در ایران وجود نداشت. مفاهیم نیروی بخار یا نیروی آب به سختی شناخته شده بود. نیروی کار ماهر و نیمه ماهر وجود نداشت و نیروهای جایگزین از کشورهای اروپایی در ایران فعالیت داشتند (مکلاچلان، ۲۰۰۸: ۶۰۸). به عبارتی دیگر در سال‌های اولیه قرن بیستم اقتصاد ایران از تغییرات اقتصادی که در کشورهای جهان به واسطه کشف نفت اتفاق افتاده بود، تاثیر نپذیرفته بود (عیسوی، ۲۰۰۸: ۳۹۵). بزرگترین کارخانه‌داران کشور از میان بازرگانان عمده، بلندپایه‌گان دولتی و شاید خانواده‌های زمیندار برخاستند و شرایط کارگران با وجود ساعت‌های طولانی کار، مزد کم و استعمار زنان و کودکان در شرایط نامناسبی قرار داشت (فوران، ۱۳۸۲: ۳۵۴-۳۵۵). در زمینه تولیدات کارخانه‌ای بعضی از صنایع روستایی مانند صابون‌سازی و برخی انواع پارچه‌بافی و جوراب‌بافی که قبلاً در خانه‌های روستایی تولید می‌شد، در حال حرکت به سوی شهرها بودند. کارگاه‌های سنتی کوچک با کارگران عمدتاً غیرماهر به تولید کالاهای مورد نیاز مردم مانند شیشه، صابون، و منسوجات می‌پرداختند و کارخانه‌های بزرگتر برای تولید شکر، کبریت، منسوجات بیشتر به وسیله دولت برپا می‌شدند. سرمایه‌گذاری در حوزه معادن نیز به طور کامل در اختیار حکومت بود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۳۸). در ادامه برخی صنایع کارخانه‌ای بررسی می‌گردد.

۱- کارخانه سیگار

قبل از انحصار توسط حکومت رضاشاه، تولید و فروش تنباکو برای تولید و فروش سیگار کسب و کار را برای عده‌ای از مردم خصوصاً در بازارهای سرپوشیده فراهم کرده بود. مردم در مغازه‌های کوچک با انبوهی از برگ‌های طلایی توتون سیگارهای برنمدار با اسم‌های خاص، تولید و بسته‌بندی می‌کردند. هر قدر کیفیت سیگارهای تولیدی بهتر می‌شد فروشنده با قیمت بالاتری می‌توانست سیگارها را عرضه کند. با افزایش تولید، کم‌کم رقابت بین تولیدکننده‌ها بیشتر شد و از آنجایی که همه مراحل تولید سیگار از اولین مرحله تا مرحله آخر برای همگان قابل رویت بود موفقیت در رقابت به کیفیت بالاتر سیگارهای تولیدی بستگی داشت (گراس کلاس^۱، ۱۹۴۷: ۱۵۲). اما بعد از مدتی رضاشاه همه تجارت‌های محلی و رقابت در تولید داخلی را منسوخ کرد و تجارت تنها و تنها زیر نظر حکومت امکان‌پذیر بود. با انحصار درآمدن دخانیات به وسیله دولت، تولیدکنندگان سیگار و تنباکو و توتون چپق مجبور بودند که کالاهای خود را به اداره دخانیات بفروشند. اداره مزبور هم انواع آن را به قیمت ثابت می‌خرید و به قیمت ثابتی هم توزیع می‌کرد که خود عایدات قابل توجهی برای حکومت داشت (مکی، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

1. Groseclose

پس از انحصار، کارخانه عظیم تنباکو در تهران توسط حکومت ایجاد و توسط تجهیزات و ماشین‌آلات امریکایی تجهیز شد و به تولید دو برند سیگار مشغول شد. تولید سیگار در کارخانه دخانیات بالمال زیر نظر متخصصین انگلیسی مدیریت می‌شد و تنها توانست درآمدی قابل توجه به درآمدهای حکومت اضافه کند. سیگارهای تولیدی محدود به تنها دو نوع سیگار می‌شد. بعد از مدتی کیفیت سیگارها افت فاحشی کرد و انگیزه تولید سیگارهای با طعم و عطر بهتر کاملاً از بین رفت و تا سال ۱۹۴۲ سیگار فارسی^۱ توصیف چندانی از لحاظ عطر و رایحه نداشت و ثروتمندان ایرانی به جای سیگار داخلی یک بسته سیگار امریکایی را با قیمت ۵۰ سنت که از طریق عضو ارشد ارتش وارد شده بود، تهیه می‌کردند (گراس کلس، ۱۹۴۷: ۱۵۲). انحصار تنباکو با وجود داشتن عایدات قابل توجه برای دولت، سبب شد که تولیدکنندگان و فروشندگان داخلی ضرر کنند و به طور غیرمستقیم بر توده مردم و قدرت خرید آنها به ویژه بر وضعیت معیشتی کارگران تاثیر منفی داشت و در نهایت باعث تعطیلی کارخانه‌ها و کاهش تولیدات داخلی و بیکاری کارگران شد. لذا انحصارات به صورت خفقان‌آوری گریبان توتون و تنباکو که می‌توانست سرنوشتی متفاوت داشته باشد، را گرفت.

۲- صنعت نساجی

رضا شاه علاوه بر تصاحب نواحی وسیعی از شمال ایران و ساختن جاده و راه‌آهن برای اتصال این نواحی به بازارهای داخلی و خارجی، کارخانه‌های نساجی متعددی نیز در مازندران احداث کرد. علاوه بر کارخانه نخ‌ریسی شاهی علی‌آباد سابق (نزدیک ساری) کارخانه نخ‌ریسی چالوس نیز متعلق به شخص رضاشاه بود. در آن زمان به علت آنکه در مناطق شمالی کارگران ماهری در زمینه صنعت نساجی وجود نداشت و همچنین از آنجایی که عموماً کارگران یزدی در زمینه نساجی کارگرانی ماهر بودند بالاجبار کارگران یزدی به مناطق شمالی کشور تبعید می‌شدند (مجدد، ۱۳۸۹: ۹۲).

به عبارتی دیگر تاسیس و ساخت کارخانه‌های پارچه‌بافی و تولید سیگار رفاه اقتصادی را برای گروه کوچکی فراهم می‌نمود و برای سرمایه‌گذاری و تولید ثروت به افراد برای کاشت پنبه و توتون آموزش و انگیزه می‌داد اما این در شرایطی بود که انگیزه حکومت و طبقه حاکم تنها برای کسب ثروت و سود بیشتر بود و هدف رفاه اقتصادی برای عموم مردم نبود و به همین علت بعد از مدتی با تغییر شرایط سیاسی بالمال به قهقرا کشیده شد و ناپایدار ماند و نتوانست نهادهای اقتصادی فراگیری به وجود آورد. چرا که این اقدامات با آغاز روابط اقتصادی ایران و آلمان در سال ۱۳۱۴ رو به افول نهاد و از این تاریخ به بعد پنبه‌ها و توتون و تنباکوی تولیدی در کنار دیگر مواد اولیه به جای کارخانه‌های نساجی و سیگار داخلی به کارخانه‌های کشور آلمان صادر می‌شدند (شجاعی دیوکالانی، ۱۳۹۵: ۱۳۲).

1. Persian cigarette

۳- صنعت نفت

قبل از بزنگاه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، کلیه کارکنان فنی و اداری و بازرگانی شرکت که مشاغل عمده و مسئولیت اداری داشتند همه انگلیسی بودند و کم و بیش کارگران فنی و حتی پیش‌خدمت‌ها و آشپرها هندی و پاکستانی که مطیع‌تر از ایرانی‌ها بودند و در صورت اعتراض به سهولت به کشور خود برگردانده می‌شدند بودند. کارگران ایرانی تنها یک عده بنا و نجار و تعداد معدودی که زیر دست هندی‌ها و انگلیسی‌ها کارهای فنی آموخته بودند. در تمام مدت قبل از کودتا شرکت هیچ‌گونه اقدامی برای آموزش ایرانیان نکرد و اولیای غافل ایرانی هم اعتراضی به چنین روشی نداشتند. این در حالی بود که درآمد فروش نفت بیشتر سهم شرکت انگلیسی بود (فاتح، ۱۳۳۵: ۴۲۸).

بعد از کودتا نیز شرایط تغییر چندانی نکرد. به طوری که شرکت سهم ناچیزی به ایران از درآمد نفت می‌داد که طبقه حاکم آن سهم ناچیز را نیز می‌ربود و اجازه نمی‌داد یک شاهی آن صرف کارهای تولیدی شود. چون طبقه حاکم و شرکت نفت هر دو در استثمار مردم هم طریقت بودند دلیلی بر جدایی آنها از یکدیگر نبود (همان، ۴۵۲). به‌رغم این حقیقت که ایران دارای ذخایر سرشار نفت جهان بود اما در سال ۱۳۲۹ هنوز یک کشور عقب‌مانده، فاقد بهداشت و انباشته از فساد بود که زیر نفوذ سیاستمداران و زمین‌داران فرومایه قرار داشت (ماسلی، ۱۳۶۴: ۳۰۵).

توسعه اقتصادی به سبک رضاشاه

اگرچه در دوره‌ای کمتر از ۲۰ سال جاده‌ها و شبکه‌های ارتباطی، ظرفیت صنعتی، کاربرد تکنولوژی مدرن، آموزش جدید متوسطه و عالی گسترش به سزایی یافت؛ اما این دستاوردها حاصل برخورد معقول و متناسب نبود زیرا بر پایه‌ی بهترین استفاده از منابع استوار نبود (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۹). به عنوان مثال تدوین قوانین مختلف تجارت، مالیات، املاک و... نه تنها باعث نشد قضاوت و دادگاه‌ها مستقل شوند بلکه عدلیه به عنوان مهم‌ترین دستاورد مشروطه تضعیف و سرانجام تسلیم شد. یا مثلاً احداث هر مایل راه‌آهن ۳۵ هزار پوند هزینه داشت در حالی که احداث جاده‌های ماشین‌رو با یک درصد آن امکان‌پذیر بود. یکی از دلایل احداث راه‌آهن این بود که املاک رضاشاه در مازندران با احداث راه‌آهن ارزش بیشتری پیدا می‌کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۱). به عبارتی بهتر آنچه اهمیت دارد این است که اقتصاد ملی از هزینه‌ای که برای ساخت یک کارخانه پرداخت می‌کند چه عایدش می‌شود نه اینکه کارخانه‌ای ساخته شود تا همگان ببینند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

از نظر سطح درآمد، مصرف، رفاه و چگونگی توزیع آنها گرچه سری‌های درآمد و تولید وجود ندارد اما می‌توان گفت که رشد تولید کل و درآمد قابل ملاحظه بود؛ با این حال برندگان اصلی

افشار بالای بروکراسی دولتی و شرکای تجاری‌شان بودند و مردم عادی از آن بهره‌ی چندانی نبردند (همان). در بخش روستایی که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌داد تولید نه به واسطه بهره‌وری یا فن تولید و انفجار نوآوری‌ها بلکه با افزایش جمعیت بالا رفت و جمعیت روستایی ایران که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت کشور را به خود اختصاص می‌داد، عموماً از آن بی‌بهره ماند و زندگی آنها در حد معیشتی باقی ماند (فوران، ۱۳۷۷: ۳۶۴ و کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

تعداد کارخانه‌ها با سرمایه‌گذاری دولت و بخش خصوصی از ۲۰ واحد در سال ۱۳۰۴ شمسی به ۳۰۰ واحد رسید. در این میان بخش خصوصی نیز صاحب کارخانه و شرکت‌های خصوصی بود اما بزرگترین کارخانه‌داران خصوصی کشور بلندپایگان حکومتی، نظامیان و شخص رضاشاه بودند (فوران، ۱۳۷۷: ۳۵۲). اگر چه تولید ملی و تعداد کارخانه‌ها افزایش یافت اما بیشتر این افزایش و رفاه نصیب نظامیان و فرادستان شد. به طوری که صنایع ناکارآمد با مدیریت نظامیان نه تنها مشکلی از اقتصاد ایران حل نکردند بلکه تا میانه دهه ۱۳۲۰ تعداد قابل توجهی از آنها ورشکست شدند (باریر، ۱۳۶۳: ۲۶۱).

به عبارتی بهتر می‌توان گفت تولید ملی و رشد اقتصادی افزایش یافت اما عدم فراگیری نهادهای سیاسی باعث شد که نهادهای اقتصادی فراگیر تشکیل نشود و منحصرأ امکانات و درآمد در اختیار رضاشاه و نظامیان و نزدیکان وی قرار بگیرد. به عبارتی بهتر درآمد و تولید ملی رشد کرد اما سطح مصرف و رفاه مردم عادی تغییری نکرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که عنوان شد یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های تاریخ معاصر ایران کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ است. بعد از کودتا و در سال‌های بعد از پادشاه شدن به دلیل اینکه نهادهای سیاسی محدودکننده پادشاه، قدرتی برابر با رضاشاه را نداشتند لذا نظارت و محدودیت ناچیزی بر قدرت و اختیارات وی اعمال می‌شد. به این ترتیب شخص شاه از قدرت تصمیم‌گیری برخوردار بود و از روش‌های متنوعی برای کسب درآمد و افزایش ثروت استفاده می‌کرد. از طرفی دیگر چون رضاشاه و نظامیان در نحوه انتخاب شدن افراد مجلس نقشی اساسی ایفا می‌کردند لذا مجلس عملاً نقش بسیار اندکی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مخارج و درآمدهای حکومت داشت.

با این اوصاف نظارت و محدودیت ناچیزی بر قدرت و اختیارات رضاشاه اعمال می‌شد و این شرایط به وی قدرت می‌داد که بدون محدودیت از جانب نهادهای محدودکننده قدرت روش‌های مختلف کسب درآمد داشته باشد. علاوه بر این هیچ مجموعه نیرومندی از زمین‌داران، کشاورزان و بازرگانان که تا حدودی بتواند در برابر رژیم مستقر مقاومت داشته باشد وجود نداشت. می‌توان گفت در هم آمیختن اختیارات اجرایی و قانونگذارانه به شخص شاه بود که نظارت از بیرون را

دشوار می‌کرد. عدم محدودیت شخص شاه باعث شد در پایان دوره حکومت وی یکی از ثروتمندترین افراد ایران باشد.

لذا فراگیر نکردن سیاست و اقتصاد و در اختیار گرفتن زمین‌های کشاورزی و کارخانه‌ها در دست عده‌ای از فرادستان که عموماً زمین‌داران نماینده مجلس و نظامیان و شخص رضاشاه را دربر می‌گرفت، اقتصاد و تولید ایران را در سطح معیشتی نگه داشت. انحصار قدرت سیاسی و نبود نهادهای محدودکننده قدرت حاکم بعد از کودتای سوم اسفند منجر به انحصار قدرت اقتصادی در دست حکومت و فرادستان گردید و این نهادهای سیاسی و اقتصادی میراثی برای حکومت‌های بعد گردید. اگرچه تولید افزایش یافت اما نهادهای سیاسی استثماری، نهادهای اقتصادی را فراگیر نکرد و سطح زندگی مردم و رفاه اجتماعی تغییر چندانی نیافت.



منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵)، ایران؛ از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، **موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی**.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، **تاریخ ایران مدرن**، چاپ نهم. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷)، **ایران بین دو انقلاب**، چاپ بیست‌وششم. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی.
- آقاری، زانت (۱۳۷۹)، **انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱**، ترجمه رضازایی، تهران: انتشارات بیستون.
- الموتی، مصطفی (۱۳۶۸)، **ایران عصر پهلوی: بحران نفت و ترورهای سیاسی و مذهبی**، جلد پنجم، بی‌نا، لندن: چاپخانه پکا.
- باریر، جولیان (۱۳۶۲)، **اقتصاد ایران ۱۹۰۰-۱۹۷۰**، ترجمه مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه.
- بولارد، سر ریدر (۱۳۶۲)، **شترها باید بروند**، ترجمه حسین ابوترابیان: نشر نو.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۵۷)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی**، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- تبرائیان، ضیاء‌الدین (۱۳۷۱)، **ایران در اشغال متفقین**، تهران، انتشارات رسا.
- جامی‌ن (۱۳۸۱)، **گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات نوبهار.
- دنسترویل، لیونل چارلز (۱۳۰۹)، **یادداشت‌های ژنرال ماژور دنسترویل در ۱۹۱۷-۱۹۱۸**، مترجم حسین انصاری، تهران: انتشارات روزنامه یومیه کوشش.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸)، **ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم**، تهران انتشارات پازنگ، چاپ دوم.
- رنانی، محسن؛ قاراخانی، سلمان؛ کریمی، زهرا؛ مومنی، فرشاد (۱۴۰۰)، **ایران در زیر چتر حاکمیت طبیعی (مطالعه موردی: عصر پهلوی دوم)**، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۴۲، بهار، صص: ۱۵۵-۱۸۴.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰)، **تحولات سیاسی-اجتماعی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷**، در ساختار قدرت در دهه بیست، ویرایش مجتبی مقصودی تهران، انتشارات روزنه، صص ۷۸-۱۵۴.
- زرنگ، محمد (۱۳۸۱)، **تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه**، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول.
- سام‌دلیری، کاظم (۱۳۹۴)، **روش‌شناسی کیفی جامعه‌شناسی تاریخی و تطبیقی تاریخی**، انتشارات جامعه‌شناسان.
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۹۴)، **تاریخ تحولات ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت**، تهران، انتشارات میثاق فرزندگان، چاپ اول.

- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۷)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست، **موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی**، انتشارات اطلاعات، چاپ بیست‌وششم.
- شجاعی دیوکلائی، سیدحسن (۱۳۹۵)، ظهور و افول کشاورزی صنعتی در عصر رضاشاه ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۶، **مجله تاریخ ایران**، شماره ۱۹، صص ۱۱۵ تا ۱۴۰.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹)، **داور و عدلیه**، تهران، انتشارات علمی.
- عجم اوغلو، دارون، جیمز ای، رابینسون (۱۳۹۴)، **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند**، چاپ دوم، ترجمه‌ی محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، انتشارات روزبه، تهران.
- فاتح، مصطفی (۱۳۳۵)، **پنجاه سال نفت ایران**، تهران انتشارات شرکت سهامی شهر.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، مترجم: احمد تدین، تهران، موسسه خدماتی فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، **تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، چاپ چهاردهم، ترجمه علیرضا طیب، نشر نی، تهران.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۹)، **اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، چاپ شانزدهم، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵)، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ماسلی، لئونارد (۱۳۶۴)، **نفت، سیاست و کودتادر خاورمیانه**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات رسام.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، **رضاشاه و بریتانیا بر اساس اسناد وزارت خارجه امریکا**، ترجمه مصطفی امیری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، **تاریخ بیست ساله ایران**، جلد ۶، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱)، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران، نشر علمی.
- نورث، داگلاس و بری وینگاست (۱۳۹۷)، **تشکل‌ها و ایجاد تعهد: تحول نهادهای حاکم بر انتخاب عمد در انگلستان قرن هفدهم**، ترجمه اصلان قودجانی، نشر پویش فکری توسعه.
- نورث، داگلاس، جان والیس و باری وینگاست (۱۳۸۵)، **چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری**، ترجمه جعفر خیرخواهان، **مجله اقتصاد سیاسی**، سال اول، شماره سوم، صص ۹۲-۱۵۱.
- نورث، داگلاس و همکاران (۱۳۹۶)، **سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت**، چاپ سوم، ترجمه‌ی محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، انتشارات روزبه.
- یزدانی، سهراب، و سیدحسن شجاعی دیوکلائی (۱۳۸۸)، **تاثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول**، **مجله تاریخ ایران**، شماره سوم، صص ۱۵۱-۱۷۸.

Ferrier, Ronald (2008), *The Iranian Oil Industry, in Cambridge History of Iran, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, 639-705*, Avery, p., Hambly, G. & Melville, C., (eds) Cambridge University Press, Cambridge

- Griffin, L.(1993), "Narrative, even-structure analysis, and causal interpretation historical sociology", **The American Journal of Sociology**. vol. 98. no. 5, pp. 1094-1133.
- Groseclose, Elgin(1947), **Intoduction in Iran**, New York, Oxford University Press.
- Hambly, Gavin(2008), The Pahlavi Autocracy: Riza Shah, 1921-1941, in **Cambridge History of Iran**, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, 213-24, Avery, p., Hambly , G.& Melville, C.,(eds) Cambridge University Press, Cambridge
- Issawi, Charles(2008), European Economic Penetration, 1872-1921, in **Cambridge History of Iran**, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, pp 590-608, Avery, p., Hambly , G.& Melville, C.,(eds) Cambridge University Press, Cambridge
- Keddie, Nikki(2008), Iran Under The Later Qajars, 1848-1922, in **Cambridge History of Iran**, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, pp 174-213, Avery, p., Hambly , G.& Melville, C.,(eds) Cambridge University Press, Cambridge.
- Maclachlan, K.S.(2008), Economic Development, 1921-1979, in **Cambridge History of Iran**, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, 609-639, Avery, p., Hambly , G.& Melville, C.,(eds) Cambridge University Press, Cambridge
- Mahoney, James (2000), Path dependence in historical sociology, **theory and society**, vol. 29, no.4, pp. 507-548.
- Saikal, Amin(2008), Iranian Foreign Policy, 1921-1979, in **Cambridge History of Iran**, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, 426-459, Avery, p., Hambly , G.& Melville, C.,(eds) Cambridge University Press, Cambridge
- Sobel, R. S (2008), Testing baumol: Institutional quality ad the productivity of entrepreneurship, **Journal of Business Venturing**, vol. 23, pp. 641- 655.